

الشعب

Hamed Al Kenani 2013

زمستان سال ۱۳۶۸

ارگان کانون فرهنگی خلق عرب در خارج از کشور شماره ۱

سر مقاله،

فاجعه سیل،

در آذرماه سال جاری بعثت شدت بارانهای شدید سیل مهیبی مناطق کرخه و جراحی را درهم گوبید.
مناطقی که مورد آسیب این سیل واقع گردیدند روستاهای کناره رودخانه های جراحی و کرخه می باشند که ساکنین آنها را مردم عرب روستا ثیمان تشکیل میدهند. در سالهای پیش نیز این مناطق چندین بار مورد آسیب جدی سیل قرار گرفتند. رژیم کنونی برای برطرف کردن این تهدیدهای مهلک که جان و مال دهقانان و زحمتکشان خلقمان را همواره تهدید میکنند هیچ اقدام عملی در زمینه لایروبی رودخانه ها و سد سازی در بعضی از مناطق که همیشه مورد تعرض سیل قرار گرفته اند بعمل نیاورده است. بعد از وقوع سیل رئیس جمهور رژیم هاشمی رفسنجانی مجبور به مسافرت به مناطق سیل زده گردید و یا نمایشی مضحک و بدورا زواقیت سعی کرد بطور موزیانه تمامی نارسائیهای منطقه را فقط بگردن رژیم سرسپرده بقیه درص ۳

در این شماره:

سر مقاله،

فاجعه سیل،

سخنی با خواننده،

ورقی از تاریخ،

بیاد مرحوم شیخ محمد طاهر شبیر خاقانی،

تاریخ فلسطین،

شعر.....

مبارزه ملی خلق ما از بدو ورود استعمار و اشغال نظامی و مستقیم سرزمینمان توسط بیگانگان شکلهای گوناگونی را بخود دیده است شیوه های این مبارزه دائمی گرچه متنوعند ولی همگی در یک طیف قرار گرفته اند هدف مشخصی را از ابتدا تا کنون و نیز تا مرحله پیروزی نهایی خلق در سرزمین عربستان را دنبال نموده و می نماید. اشکال مبارزاتی خلق ما با بپای تحولاتی که در ایران و منطقه بوقوع می پیوست شکل می پذیرفت و در عمل نکات منفی و مثبت بسان مبارزه دیگر خلقها از خود بروز داده است ولی هیچگاه استراتژی خلق در رابطه با مفهوم حق تعیین سرنوشت و حاکمیت تاریخی خلق عرب را بر روی سرزمینش بزیور سوال نبرده و نخواهد بود و هرگاه در مقطعی از مبارزه کسی یا گروهی را بین دیدگاه که بعنوان اصل ثابت میانی خلقمان پذیرفته شده است عدول کرده و برخلاف آن گام نهاده است خلق ما آنان را از صفوف خود دور کرده و به گورتاریخ سپرده است. همه بر این حقیقت واقفیم که جنبش مقاومت خلق ما در اوایل بر مبنای مفاهیم قبیله ای شکل گرفت با سلاحی ابتدایی در تئوری و عمل در مقابل دشمنی جبار که با پشتوانه مادی امپریالیسم سرزمینمان را اشغال کرده بود شجاعانه بپا خاست تا برابردر مقابل و جنگید و در اثر ضعفهایی که در درون خود داشت در مقابل ددمنشی های دشمن که از تضادهای درون خلقی ما لاجرم بهره میبرد عقب نشست.

بعد از آن خیزش خلق ما بر هبری محیی الدین ال ناصری شهید و قهرمان ملی خلق عرب تداوم یافت در دوسوی مرزهای عربستان

بقیه درص ۲

توجه،

خواهران و برادران،

نشریه‌ای که در دسترس شماست الشعب نام دارد و ارگان کانون فرهنگی خلق عرب در خارج کشور می‌باشد، هدف از انتشار این نشریه آشنا کردن بیشتر هموطنان با تاریخ و فرهنگ گذشته عربستان و مشکلات و وضع موجود خلقتان در ارتباط با حوادث جاری در ایران می‌باشد. روش بکارگرفته شده در شیوه نگارش آنست که حداکثر ارتباط را با همه اقشار خلقتان داشته باشیم از خواهران و برادران خواننده خواهشمندیم که ما را در توزیع حداکثر نشریه و رسیدن صدای آن به دیگر هموطنان یاری دهند.

با تشکر- فصل نامه الشعب

Hamed Al Kenani 2013

ارتش شاه که در رأس آنها مدنی بعنوان حاکم نظامی عربستان قرار داشت، جبهه به اصطلاح ملی، روحانیت دشمن با دستگاه عظیم تبلیغاتی خود، تجار و بازاریان غیر عرب که فرزندان خود را نقاب بر چهره به مصاف خلقتان روانه کردند، حتی ارتجاع محلی از هراس شعاری که کانونهای فرهنگی خلق عرب برخاسته از مقوله "الارض لمن یزرعها" "سراده بودند به صف دشمنان خلق پیوستند شگفت آنکه همه نیروهای اپوزیسیون در آن روزهای پراضطراب سکوت اختیار کرد دربار حوادث محمره و دیگر شهرهای عربستان تفسیری قابل قبول ارائه ندادند. صدها کشته و مجروح، سرکوب کانونها و پیگردوسیخ مبارزان خلقتان ارمغان این یورش سبعانه دشمن برای خلقتان بود. در پی آن نیز صدها تن از مبارزان خلقتان به بهانه‌های واهی جلوی جوخه آتش قرار گرفته یا روانه سياهالهای رژیم جدید شدند بعضی از مبارزان در زیر فشار دیکتاتوری رژیم که ابتدایی‌ترین وسایل دفاع مشروع از حقوق بشری را نقض میکرد همچون مبارزان دیگر خلقتای ایران مجبور به مهاجرت و قاچاق جباری در خارج از کشور گردیدند ولی هرگز از مبارزه خود دست برنداشته و نخواهد بود با هم‌هنگی با نیروهای مبارزان خلاسرزمینمان نبرد را تا پیروزی نهایی خلق که همانا نیل به حق تعیین سرنوشت است به پیش خواهند برد.

ورقی از تاریخ

بعضی از قبایل را در عربستان بر ضد حکومت شیخ به قیام و بدارد این قیام بعد از مدتی توسط نیروهای محلی سرکوب گردید که اثرات منفی بر روحیه خلق مانجا می‌گذاشت. شیخ خزعل با ایجاد روابط حسنه‌ای با مبارک بن الصباح امیر اتوقت کویت و بعضی از امرای (امیران) خلیج به زندگی آسوده خویش ادامه میداد تا اینکه در سال ۱۹۲۱ میلادی رضا خان بر حکومت ایران مستولی گردید و نقشه هجوم به عربستان را بطور علنی مطرح کرد. بعد از آن یک سری کشمکشها در بین طرفین وقوع پیوستند که در نهایت نیروهای تجار و گزرها خان به منطقه یورش آورده و در این نشتا جنگی میان نیروهای رضلخا و شیخ خزعل در تاریخ ۱۷ اکتبر سال ۱۹۲۴ در گرفت. این جنگ بیش از یک ماه بطول انجام میدوید و سرانجام نیروهای رضا خان مجبور به عقب نشینی

بقیه در ص ۴

فاجعه سیل.....

شاه بیاندازد و نیز از اعترافات تناسلیه خود بر تامل می‌آید که بر خلق ما روا گشته و میگرد از استعمار فرهنگی تا فقر و فلاکت توده‌های منطقه صحت گذاشت. بعلت نشست رسوبات در عمق رودخانه‌ها و هم سطح شدن آنها با زمین سبب آن میشود که با اولین بارندگی رودخانه طغیان کرده و سیل وقوع می‌پیوندد. سیل‌تندنا مصیبت کنونی خلقتان نیست بلکه نابودی آنها می‌آید. میدانی شنیدنی است که زندگی روستا نشینان را مورد تهدید قرار میدهد. این تهدید سبب آن میشود که دهقانان عرب مجبور بر ترک دیار خویش و مهاجرت به شهر شده و دچار فقر و فلاکت و بیگاری شوند. ثمره این تحولات در ساختار و بافت اجتماعی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی است که از این شیوه توسط رژیم به خلقتان روا می‌گردد. رژیم مدعی است که خواهان ایجاد دیکتاتوری دغیر وابسته است و با تحولات ذکر گردیده در رابطه با نابودی و فاجعه‌ها بطور سیستماتیک نتیجه ناشی از آنها، نابودی جنگلها و کشتزارها تضاد خود را در عمل به نمایش می‌گذارد. ما می‌گوئیم اساسی‌ترین اصول ایجاد دیکتاتوری دغیر وابسته این است که سیستم حاکم برای احیای زمانه طبیعی اقدامات لازم از طریق برنامه‌های درآمدت در مدنظر قرار داده تا بتوانند اقتصاد کشور را بنحوصحیحی اداره بکنند. اما اکنون شاهد آن هستیم که رژیم عکس‌العین خود را به اثبات رسانده و همیشه در برخورد با مشکلات، ما هیت ضد خلقی خود را نسبت به خلق مان نشان داد و ما اطمینان داریم که خلقتان را عزم را سخ خویش‌ها ضربه بزنند. تحمل این همه بی‌اعتنایی و استعمار رخنه‌ها هد بود و اکنون تاریخ انقلابهای ملی خلقتان روز به روز این را به اثبات می‌رساند.

Hamed Al Kenani 2013

سر مقاله

فائزین به ملت عرب از یانشستند و با همکاری سرویسهای جا-سوسی‌خارجی این جنبش نیز لو رفت و قهرمانان خلق محیی-الدین الانصار، عیسی مذخور الانصار و دهراب شمیم بعد از ۶ ماه تحمل شکنجه‌های هولناک در تاریخ ۱۳/۶/۱۹۴۶ در پیدادگاه نظامی اهواز تیرباران گردیدند و به قافله شهدای خلق ما پیوستند. بعد از شهادت محیی الدین الانصار بنابر وصیت وی جنبش خلق ما بر مبنای تشکیلاتی مترقی فرم پذیر-ت. تا حد مبارزه مسلحانه در بعضی از مناطق عربستان پیش رفت لیکن سرانجام در اثر سازشهای ارتجاعی منطقه که حرکت انقلابیون خلقتان را حتی در فراسوی مرزهای ملی اش بشدت محدود کرد و پیروی کرد و شروع انقلاب ضد سلطنتی در ایران نتوانست بر بیماریهایی که گریبانش را گرفته بودند فایز آید. در بهمن ماه ۱۳۵۷ شمسی حکومتی نوین و جمهوری که نام اسلام را یکد می‌کشید بجای رژیم مستبد و ایسته شاه بر مسند قدرت در ایران تکیه زد، بهار آزادی ایران که چند ماهی دوام یافت این فرست را به فرزندان مبارز خلقتان داد که به نقد تجارب گذشته مبارزاتی گروهها و کل جنبش ملی خلقتان پرداختند. بر مبنای همین نقد که ذکر آن از حوصله این مقال خارج است کانونهای فرهنگی خلق عرب در چندین شهر عربستان شکل گرفتند، با توده‌های خلق در آمیختند و از باطن آنها سخن گفتند. ضمن مبارزه خلق را در منشوری که از ۱۲ خواسته تشکیل شده بود اعلام کردند و در عمر کوتاه مبارزاتی خود که بصورتی علنی چند ماهی پیش ادامه نیافت پیش از مبارزه خلق عرب شدند و تاریخ ساز نوادگی شدند که چهره گریه رژیم جدید را که با ماسکی انقلابی و سلامی به میدان آمده بود به مردمان نشان داد. کار خود را در معرض قضاوت مستقل و مستقیم توده‌های خلقتان گذاشتند و زمزمه ملی و طبقاتی و نتایج ویرانگر آن که بر خلق ما میرفت را مفاهمی عامیانه، ساده و دور از زیبایی‌ها و معضلات سیاست بالنها بیست سخن گفتند. طنین صدای کانونهای فرهنگی و اقمی نقاط سرزمینمان در سید و با فریاد محرومیتها ی شصت و اند ناله توده‌های خلقتان از کمترین حقوق انسانی عجین گردید. کانونهای فرهنگی در کمترین مدت به منبر و پیگاه اجتماعی، سیاسی و فرهنگی خلق عرب تبدیل شدند شتاب این حرکت، دشمن را به واکنشی خشونت ارضیه مراکز فرهنگی خلقتان شانید. در صف دشمن از همه رنگ دیده میشد، تجلی آشکار جدت این دشمنان کینه جو در شهر قهرمان محمره که محور مبارزات خلق ما بود به مرحله اجرا گذاشته شد. ژنرالهای پیشین

بیاد مرحوم خاقانی

مرحوم شیخ محمد طاهر آل شبیر خاقانی فرزند شیخ عبدالمحسن خاقانی در سال ۱۳۳۲ اق برابر با سال ۱۲۹۰ شمسی دنیا آمد و در سال ۱۳۰۳ اش جهت ادامه تحصیل به نجف اشرف هجرت نمود و تحصیلات خود را در رشته های اربعه و فقه و منطق، معانی و بیان و سطوح اصول را نزد پدر و در خویشت که بعنوان معلم در آنجا مشغول بود فرا گرفت. وی همچنین نزد علما و بزرگ شیعه به فراگیری علوم پرداخت و توانست در سالهای آغاز جوانی خویش همفکران خویش را به فعالیتهای فرهنگی و سیاسی بر علیه استعمار انگلیس و ابدار دارد. آغاز فعالیتها و تنوع خاصی به جنبش مذهبی در عراق بر علیه استعمار انگلیس بخشید و از فعالیتهای او میتوان تا سیس انجمن "منتدی النشر" و انجمن "رابطة الادبیة و کلیة الفقه" را نام برد. هم چنین تا سیس مجله های اجتماعی سیاسی - ادبی مانند "البیان" و "النجف" را می توان از اعمال انقلابی و بشمار آورد.

Hamed Al Kenani 2013

ورقی از تاریخ

شدند و راه مکر و حيله را پیش گرفتند. رضا خان در تاریخ بیست و ششم دسامبر همان سال طرح صلح با شیخ خزعل را چید و به همراه یک هیئت نظامی در شهر احوال با شیخ خزعل بعدت شش روز مذاکره بعمل آورد. سپس طرفین به موافقت رسیدند که رضا خان در حدود بیست نفر از همراهان خود را برای ابراز حسن نیت خویش بعنوان گروگان در منطقه جایگزین بکند. بعد از چند ماهی هیئت نظامی که به ریاست تیمسار زاهدی ظاهر نظر کرد که آنها قصد بازگشت به ایران را دارند و خواستار دیدار با شیخ را دارند. شیخ خزعل برای داشتن اطمینان با کاردار کنسولگری انگلیس در محرمه مشورت بعمل آورد و آنها به او اطمینان دادند که دولت ایران به قول وعده های خویش پایبند است لذا شیخ بدون اهمیت دادن به مسائل امنیتی از آنها استقبال بعمل آورد. این دیدار که در تاریخ ۱۸ آوریل سال ۱۲۵۸ انجام گرفت و طی آن شیخ خزعل و همراهان را و بطور ناخواسته انداخته و بایرود شدند. در همان ایام یعنی از روز ۲۰ تا ۲۴ آوریل سال ۱۲۵۸ نیروهای رضا خان بعد از درگیریهای شدید با نیروهای محلی خلقها در شهرهای عربستان را یکی بعد از دیگری به تسخیر در آوردند و در آنها حکومت نظامی اعلام کردند. ما جرایم بودن شیخ خزعل و سرکار آمدن شخصی مانند رضا خان و سپس کشته شدن شیخ خزعل در سال ۱۳۴۱ بدون دخالت انگلیس غیر ممکن نبود لذا برچیدن حکومت محلی در عربستان و الحاق این منطقه به ایران را می توان نیم جزئی از ستراتیژی امپریالیسم انگلیس در خاور میانه قلمداد بکنیم.

تطوير القضية الفلسطينية في نظير القانون الدولي

مقدمه

ليست قضية فلسطين الا سلسلة من أحداث الصراع بين قوى سياسية واقتصادية ومفاهيمية، تعود أصولها الى حواشي سنة ۱۲۹۰ ق.م.، وقد استخدمت في هذا الصراع منذ بدايته وحتى الآن مختلف العوازل والوسائل حتى أصبحت قضية فلسطين من أخطر وأهم قضايا الصراع السياسي في العالم. لقد أخذ هذا الصراع عبر تاريخه أشكالاً متعددة، فبدأ وكأنه معركة على بقعة من الأرض ثم ظهر في صورة معركة وحرب بين فلسفتين في مفاهيم الحياة، وسياسيتين في أساليب العمل وتنا الكيان، وحتى وصل الى يومنا هذا في إطار صراع في سبيل الوجود والبقاء.

ونحن إذ نتحدث في نقد بيم هذه الدراسة الخواصه الموازنه بين الادعاءات التي بمرت على صعيداها، وتقييم الحجج التي تستند اليها بهدف تأصيل وتعميق الشعور بالحق العربي الفلسطيني.

لقد كان واضحا منذ البداية أن الصراع في القضية الفلسطينية أُنشئت من ادعاء الصهيونية في أن تنسب لها ولها ودولة على أرض فلسطين، ونسبها من وضع هذا الادعاء موضوع التنفيذ وذلك باقامة الكيان العنصري.

لقد أفتدت الصهيونية على عوامل متعددة وصولا الى أهدافها، فباتت هذه العوامل ذات طابعه متنوعة، فنسبها من أفتدت على التاريخ ونسبها ما أفتدت على الدين ونسبها بالتمسك بالسلمة ونسبها من أفتدت بالثانون.

لذلك فأننا سنعرض لهذه الادعاءات لنمحص كيف تنطوّر هذه الادعاءات وحكم الثانون

الدول، عليها

العامل التاريخي وطلانه

فلسطين جزء من الهلال الخصيب يحدّها شمالا لبنان وسوريا والأردن وغربا البحر المتوسط ومصر وجنوبا خليج العقبة. لقد تعاقبت عليها الهجرات، وإن وطنها البصرة الأولى بوصول الكنعانيين في سنة ألف

Hamed Al Kenani 2013

الثالث في م قادمين من جزيرة العرب ، وفي منتصف الألف الثاني ق م خرجت هجرة
الأوربيين إلى الشام وأول من وصل فلسطين من اليهود كان ابراهيم الخليل قادما من
أور الكلدانية في العراق وذلك سنة ١٨٠٠ ق م ، وفيها أنجب أحاف الذي ولد له يعقوب
والذي سمي نفسه إسرائيل وولد ليعقوب اثنا عشر ولدا هاجر بهم سنة ١٦٥٠ ق م إلى مصر
وبعد اقامة اليهود فيها زهاء نصف قرن هاجروا منها على أثر الاضطهاد الذي
لحق بهم في عهد رمسيس الثاني ووصلوا إلى سيناء بقيادة موسى وحوالها ٤٠ عاما
عاجزين عن دخول فلسطين لشدّة بأس ساكنيها وعرفت بسنين التيه ، وتولى قيادة بني
إسرائيل من بعد موسى أحد أبنائه وهو يشوع بن نون الذي تمكن من دخول فلسطين
وبعد وفاة يشوع بن نون حكم بني إسرائيل رؤساء عرفوا بأسم القضاة من سنة ١١٢٠ إلى
سنة ١٠٢٠ ق م / وانتهى حكمهم بظهور الملكة لأول مرة في بني إسرائيل على يد شاول
ثم تولى قيادة بني إسرائيل من بعده داود سنة ١٠٠٠ حتى سنة ٩٦٠ ق م والذي استطاع توحيد
بني إسرائيل والاستيلاء على القدس حيث جعلها عاصمة ملكه ، وبعد وفاته تولى ابنه سليمان الحكم منذ
٩٦٠ حتى ٩٢٥ ق م وأقام الهيكل المعروف بأسمه .

ثم أنقست سنة داود وسليمان إلى ملكين أحدهما في الشمال أخذت نابلس عاصمة لها وأطلق
عليها إسرائيل ، وأخرى في الجنوب تأسست بقيادة بنيامين ويهوذا وسميت ملكة يهوذا ، ولقد
تعرضت ملكة إسرائيل إلى سيطرة الآشوريين وفرض الجزية عليها وعندما أمنتعت عن دفعها
هاجمهم ملك الآشوريين وقتلها عام ٧٢١ ق م وذلك أنهت ملكة إسرائيل .
وعاشت ملكة يهوذا من بعد ذلك فترة أطول حوالي ١٥٠ سنة تعرضت فيها لما عرف بالسبي
البابلي مرتين أنهت بعدها ، وخضعت فلسطين بعدها إلى الفرس ثم إلى اليونان فإلى
عبد الأسكندر الأكبر ثم الرومان ، وقد تم فتح العرب لفلسطين على يد عمر بن الخطاب
إذ بدأت القبائل العربية تغد إليها وتضيف عليها الطابع العربي وتؤكد ثم حكمها بعد ذلك
الصليبيون ثم العثمانيون الذين بدّ حكمهم في فلسطين في أوائل القرن ١٦ ، واستمر حتى
قيام الحرب العالمية الأولى ثم لم تلبث أن وضعت تحت الانتداب البريطاني في ظل
عمية الأمم .

لقد تدرجت الصهيونية بالعامل التاريخي لتكوين عقيدة من شأنها أن تساعد على بحث الكيان
اليهودي والعودة إلى فلسطين وتأسيس وطن ودولة إستنادا إلى انقراض ما بين (١٠٢٠ - ٥٨٦ ق م
إذ راحوا تأسيسا على ذلك يدعون الحق ويدعون له بالعودة إلى فلسطين على أساس أنهم السكان
الأصليون لهذه الأرض .

لقد حققت الصهيونية من طريق الهند التاريخي نزكية عودة اليهود إلى فلسطين فإلى
العديد من أوساط الرأي العام الدولي والمحاقل والهيئات الدولية وتسخيرها في إقامة
الكيان الصهيوني العنصري على أرض فلسطين ، فقد كان إحدى الأسس التي استندت إليها بريطانيا
في إصدار وعد بلفور ، وأحدى النزاعات التي رمت إليها في النص على هذا الوعد وانتداب
على فلسطين .

ولكن ما قيمة العامل التاريخي الذي أعتدته الصهيونية في الترويج لدعوتها في تحقيق أهدافها
ففي نظر القانون الدولي ؟

من الواضح في القانون الدولي أن الرأي أنقسم حول اعتبار التقادم كسب للمبادر
الدولية التي قسمين .

الأول — أن غالبية الفقه الدولي لا يميل إلى الأخذ به .

الثاني — أما الطرف الذي يجهز قوله والأخذ به بحيث ترك شروطا وتعاضلات عديدة
أهمها

١- وضع اليد يحتج إليه ظاهرا ومستمرا .

٢- غير مفروض بالقوة .

٣- غير منازع عليه .

يتبين لنا أن هذه الشروط والتي تؤكد عليها أوساط القضاة الدولي والفقه الدولي لا تتوافر
بخصوص النزاع الفلسطيني الإسرائيلي .

لقد أنقطع وضع اليهود واصلتهم بفلسطين منذ ٥٨٦ ق م ، وتداولتها سيادات دولية متعددة
إن إدعائهم لم يكن في يوم من الأيام غير منازع فيه كما هو معروف من واقع تاريخ الصراع
العربي - الإسرائيلي .

لوجاز قبول الإدعاء الصهيوني أساسا في التعامل الدولي لأخطرت الأوضاع الدولية
وتغيرت خارطة العالم .

إن الكيان الصهيوني فرض على أرض فلسطين عن طريق القوة والتآمر من قبل الدول
الاستعمارية يساندها في ذلك التمييز من قبل الدول التي ارتبطت معها بها .

تتبع

Hamed Al Kenani 2013

ابن الحواز ،

و سل صروف الليالي عن معالينا
عند اشتداد الوعي تملو أغانيها
كيف اللقاء وما لاقت أعاديها
ضائق بها الارض ذرعا من مواضينا
لنا عزائم او شلت اياديها

نصوا إليها ولم يغن تباكينا
لكن بحقد خلت منه نوادينا
فالصمت عار ونذل ليس يشفيها
يا ابن العروبة قد ضاعت أمانينا
حمى الديار وعن أرض تناديها

مع تحيات : ابن الاحواز

فكيف نضعف و الاحواز موطننا
لكن جرى قلم التقدير يا وطني
صغار ناس أذل الله سعيهم
وفرستك يد الحقد الدفين ولم
من ارضا النفط يجري لا نفاذ له

نرئو اليه و لكن دون منفعه
والغاز يجري زخاء حيثما رغبوا
قد صادرو الارض عدوانا ومكرهه
كيف الرضوخ على الذل يابن اُمي
فشد حزاما واستل سيفا تفود به

ابن الشباب الغياري اين نخوتهم
تطلب بثأر دماء حرة سفكت
هيوأ شبابا وشيبا ارضكم غصبت
ارض الهدايه ارض العرب ما برحت
قد انجبت احمد المختار أمتنا
قد حصّنا الله في القرآن انزله
أبناء يعرب كم تغضي لكم مقل

Hamed Al Kenani 2013

السبع

بهار سال ۱۳۶۹

شماره ۲

ارگان کانون فرهنگی خلق عرب در خارج از کشور

عید فطر گرامی باد

قبل از هر چیز می‌خواهیم عید فطر را به تمامی فرزندان خلقمان در خارج و به خلق قهرمانان در داخل تبریک و تهنیت عرض می‌نمائیم.

امسال خلقمان با شادی و سرور بی سابقه‌ای از عید فطر این عید مذهبی و ملی استقبال بعمل آورد و بخصوص با برگزاری جشنها روستاها و شهرهای عربستان جلوه خاصی بخود گرفتند. توده‌های خلقمان در سالهای پیش با وجود جنگ میان ایران و عراق هر سال این عید را گرامی میداشتند و با برگزاری جشنها ثابت گردید که خلقمان به فرهنگ و آداب و رسوم خویش احترام قائل بوده و این احترام بمثابة ایمان به تاریخ و گذشته پرافتخار وی که در ذهن و وجدان ملی، مذهبی او رسوخ کرده است، شمرده میشود. رژیم پهلوی و جانشین آخوندی او هر کدام بنحوی سعی نمودند حقیقت و اهمیت این عید را توجیه و مسخ بکنند، تا از این طریق فرهنگ ملت حاکم را جایگزین

بقیه در ص ۲

در صفحات دیگر

نقد و بررسی ،
وزیر اطلاعات ،
القضية الفلسطينية ،
تربیت سازمانی ،
بیانییه ،
تسلیمات کشورهای عربی ،

سرمقاله

در ای ۲۵، ۲۶ و ۲۷ اردیبهشت هر سال مصادف با خیزش خلقمان بر علیه ظلم و ستم رژیم خمینی میباشد.

در سال ۱۳۶۴ شمسی درچنین روزهایی شهرهای الاحواز، معشور، فلاحیه، خفاجیه و حمیدیه صحنه تظاهرات خشم- آگین توده‌های خلقمان علیه رژیم جمهوری اسلامی بود، تلفات زیاد نشان دهنده اوج خیزش خلقمان بوده است گرچه رسانه‌های گروهی رژیم تلفات را ۵ نفر کشته و ۵۰ نفر زخمی و تعداد دستگیرشدگان را ۳۰۰۰ گزارش میدادند ولی برای ناظران امور، تلفات بیش از آن بود که در مطبوعات و رسانه‌های مزدور رژیم درج گردیده بود. خیزش (انتفاضه) خلقمان عصیان توده‌های خلقمان را در برابر انتشار مقاله‌ای تحت عنوان

"اهواز در گذشته و حال" در روزنامه اطلاعات بنمایش گذاشت. مقاله انکار مسئله ارضی و ملی خلقمان را در جملاتی که هیچگونه سندیت تاریخی ندارند مطرح می‌نماید اگرچه در وهله اول خیزش در ارتباط با مسئله ملی خلقمان بوجود آمد و اما در وهله دوم هم منکر مشکلات اقتصادی (تورم و گرانی مایحتاج عمومی) نمی‌توانیم باشیم. رژیم خمینی با درج اینگونه قصه‌سرائی تحریفی وبی محتوا اصالت خلقمان را بباد مسخره میگیرد افکار منحرف و جعلی مورخان معاصر در ایران از مسئله تاریخی

بقیه در ص ۲

.....سرمقاله

نطقه و اصلت ملی خلّمان بمثابه تنگ نظری و غوطه ور شدن در احساسات نژادپرستانه آنان می‌باشد. گنون قریب پنج سال از خیزش خلّمان می‌گذرد پنج مالی که ارتجاع حاکم هجرتا جباری، هخفان و بدبختی بیشتری را برای توده‌های خلّمان به‌ارمغان آورده‌است، یکاری هم اکنون در حالیکه رژیم درحالت نه‌جنگ‌ونه ملح می‌باشد بیداد می‌کند درمرد مهاجرت افراد غیر رب به عربستان ازجانب ملایان بیش از رژیم پیشین می‌باشد هم اکنون خلّمان یکی از محرومترین خلّقای ایران است درمرد کمی از عربها در ادارات و موسسات ولتی بکار اشتغال می‌ورزند اکثر نیروی کاری خلّمان کار دستفرشی و آزاد مشغول است، تورم و گرانی به قطه اوج رسیده است سیاستهای ضد ملی رژیم شاه و نمینی خلّمان را از کمترین امکان برای ادامه زندگی حروم نمود توده‌های خلّمان از فقر فاحشی رنج می‌برند کشر روستائیان امکان زندگی را در شهرها بیشتر ترجیح می‌دهند در شهرها محلات عرب‌نشین از امکانات و ندمات رفاهی برخوردار نمی‌باشند. ررزمان حکومت‌شاه خلّمان مبارزه را برضد ستم ملی نواره برای آزادی سرزمین و پایداری شرافت ملی‌اش دامه داد و در انقلاب ۵۷ ضد سلطنتی دوشادوش دیگر نلّقا جهت سرنگونی شاه و بقدرت رسیدن حکومت نوین بارزه نمود، پس از آغاز جنگ میان ایران و عراق، رژیم و بعضی از نیروهای اپو زبسیون تصور داشتند که بارزه خلّمان در راه آزادی اجتماعی و ملی به انتهاه سیده است زیرا قبل از آن رژیم عده‌کثیری از انقلابیون لمّمان را بشوّه‌های مختلفی بشهادت رسانده بود باین یال که مبارزه خلّمان گامی بجلو نمی‌گذارد و از سوسی بم بگماردن بخش عظیمی از نیروهای امنیتی -

Hamed Al Kenani 2013

نقد و بررسی

غرض از درج این تحلیل و نقد در رابطه با مقاله‌ای که در تاریخ ۱۳۸۱ شمسی در کیهان چاپ لندن شماره ۲۸۶ توسط احمد میر فندرسکی سفیر ایران در دوران حکومت شاه از سال ۱۹۶۵ تا ۱۹۷۱ وزیر خارجه وقت نوشته شده این است که در این رابطه به خوانندگان ما توضیح بدهیم که چگونه این افراد با مهارت خاص و با حرفه زیرکانه با استفاده و به حکومت غیر عادلانه و استثمارگرانه ملت حاکم فارس ادامه بدهند.

گرچه مقاله مذکور رابطه مستقیمی با مسئله خلّمان ندارد ولی با نگرش عمیقتری به آن رابطه تنگاتنگ پی برد و اضافه بر آن قصد ما این است که بدیگر خلّقای تحت ستم بفهمانیم که خلق عرب از بی عدالتی‌هایی که به آنها روا میگردد غافل نبوده و این نوعی از دعوت به مبارزه مشترک از خلّقای دیگر مانند خلق ترک در آذربایجان و کرد و بلوچ و ترکمن می‌باشد که با یاری و کمک یکدیگر ریشه ظلم و ستم ملی در ایران را برچینیم و هر خلّقی بنا به کردار و رفتار و ساختار اقتصادی - اجتماعی خویش آینده، سیستم سیاسی دلخواه را پایه ریزی بکند. اضافه بر آن غرض دیگر ما از تجزیه و تحلیل دیدگاه‌های حکو - متهای ایران چه شاهنشاهی و مذهبی این است که استراتژی آنها و نقطه نظرهای آنان نسبت به اقلیتها را برای جوانان خلّمان در خارج و داخل توضیح داده تا در این راه قدم مثبتی در ارتقاء آگاهی سیاسی آنان برداشته باشیم. نامبرده تحت عنوان مقاله‌ای بنام (آذربایجان، شوروی و ایران) قبل از هر چیز ادعا میکند که آذربایجان متعلق به ایران بوده و حتی ملت ساکن این منطقه حق اظهار نظر در مورد حق تعیین

سرنوشت خویش ندارند و ایشان وجود ملیتی بنام آذری را یک اختراع از جانب کمونیستها در شوروی قلمداد می‌دهند به این سادگی وجود آن ملت را انکار میکنند. اما آقای میرفندرسکی برای اثبات ادعاهای خویش اشاره‌ای به گذشته میکند و مانند یک سیاستمدار لیبرال ماجرای یک بحث سیاسی را که برای ایشان درسالهای وظیفه دیپلماسی خویش رخ داده ذکر میکند.

میر فندرسکی می‌گوید:

بیاد دارم درسال ۱۹۴۹ با قطار از مسکو از راه جلفا به تهران میرفتم در کویه تنها بودم. نزدیکی‌های جلفا جوانی در زد و وارد شد، کبریت میخواست، سیگاراش را آتش زد تعارفش کردم بنشینند، صحبت گل انداخت دبیر تاریخ در مدرسه متوسطه بود، ضمن گفتگو اظهار داشت: آذربایجانی که شما ایرانیها از ما گرفته بودید باید روزی به ملت آذری بازگردانید. اول خیال کردم شوخی میکند ولی نه، کاملاً جدی می‌گفت و استدلال می‌کرد. در نیمه قرن نوزدهم شما ایرانیان با ماجنگهایی کردید، در نتیجه ما نصف آذربایجان را مجبور شدیم به شما بدهیم. پرسیدم: در آن جنگها چه کسی فاتح شد جواب داد: ما

گفتم: آری شنیدن حقایق تاریخی خلّقی از انسانی که متعلق به آن خلق است در درجه اول شوخی مانند و ظنین انداز جلوه‌گر می‌شوند برای اینکه این آقایان تاریخ خود را از دهان و زبان افراد هم عقیده خویش شنیده‌اند و هر شخصی که بنا به دگرگونیهای اجتماعی و تحولات تاریخی به گذشته یا بینشی وسیع‌تر و علمی‌تر بنگرد برای آنها یا (ساده لوح) یا انسانی (گول خورده) توسط ابادی اجنبی است که وحدت و تمامیت ارضی را تهدید میکند. آقای میرفندرسکی خدیث خود را با آن جوان آذربایجانی بدینگونه به خاتمه میرساند و می‌گوید:

خوشبختانه در اینجا هذیان سیاسی همسفر من بعلت رسیدن قطار به ایستگاه نخجوان پایان یافت. اگر این همسفری ادامه می‌یافت، مسلماً من جز نگاه عاقل‌اندر سفیه و گزیدن خاموش در برابر این همه بلاهت و غرض، کاری نمی‌توانستم بکنم.

اینجا مهارت آقای میرفندرسکی در باب سخن‌پردازی و گریز از عینیات شایان تعجب است البته برای کسانی که تاریخچه گفتار سفستان را نمی‌دانند و ضعف در درک حقایق و مقابله با پیش‌های آنها را ندارند، مهارت خود را به نمایش می‌گذارد و می‌خواهد با بکار بردن کلماتی مانند (هذیان سیاسی) و (سفیه) حق را بجانب خود بکشاند و طرف مقابل را جوانی ساده لوح با عواطف داغ‌دیده و احساساتی معرفی بکند. به آقای میرفندرسکی در بحث و جدل شخصی ملیت آذری این دبیر تاریخ را انکار میکند و افکار او را نوعی بلاهت و هذیان سیاسی دانسته و به همین سادگی از مطلب کمک‌های انگلیس و نقش آنها در تجزیه آذربایجان می‌گذرد و تقصیر را بگردن لنین و پس از آن استالین می‌اندازد.

آقای میرفندرسکی فراموش کرد که مردم آذربایجان برای تحقق آرمان‌های خویش ده‌ها هزار شهید بجا گذاشتند و با ایثار خود تا حد تشکیل جمهوری ملی پیش رفتند که فقط بوسیله توسل به زور سرنیزه توانستند آن ملت را سرکوب بکنند و آنها با کمک آقای ترومن رئیس جمهور وقت آمریکا ارتش دولت مرکزی وقت توانست وارد آذربایجان گردد و آن انقلاب را سرکوب بنماید.

آقای میرفندرسکی آن سرکوبی خونین و آن جنایت‌به‌آرمان یک خلق را راه آزادی خویش بدین سادگی و خوش‌زبانی اینچنین ارزش‌هایی می‌کند؟ عیب بزرگ ناشی از فتنه پیشه‌وری هم این بود که پس از بیرون راندن دموکرات‌ها حکومت تهران، تمرکز را به حداکثر آزادی‌های محلی رادر

آذربایجان به حداقل رسانید. از همه بدتر، قذف کردن تکلم به زبان ترکی و عدم توجه به ویژگی مردم محلی در آذربایجان بود. دولت مرکزی به تصور اینکه زبان ترکی موجب نشر افکار کمونیستی می‌گردد و خواه

ناخواه نزدیکی زیادی بین مردم آن و این سوی رودارس بوجود می‌آورد، درصدد قلع و قمع آن برآمد. وی این سیاست مذکور را یک عیب میدانست و فراموش می‌کند که با محروم کردن انسان‌های بومی از آموختن به زبان مادری خود صدها هزاران انسان را از اصولی‌ترین حق و حق خواندن و نوشتن است محروم کردند و این زاویه‌ای از جنایت‌های مذکور نسبت به یک خلق بوده است. در ضمن ترک‌های آذربایجان را از ترس کمونیست شدن مورد استثمار فرهنگی قرار دادید لیکن چرا بلوچ‌ها و کردها و ترکمن‌ها و بلاخص عرب‌ها را از آموختن زبان خویش منع کرده و می‌کنید.

آیا شما که همیشه خواهان بزرگ بودن و مقتدر بودن ایران هستید باید در مغزهای بیخ‌زده و افکار پیوسیده خویش بزرگی و مفهوم بزرگی را درک بکنید و بدانید که بزرگی در آن است که انسان بتواند درون مرزهای خویش بدور از نزاع‌های نژادی و فرهنگی زندگی بکند و بدون داشتن هیچ وحشتی از دگرگونی‌ها و تغییرات فرهنگی و صنعتی و علمی در جهان بهره‌مند گشته و در درون مرزهای کشوری خود به زندگی مسالمت آمیز ادامه حیات بدهد.

Hamed Al Kenani 2013

وزیر اطلاعات

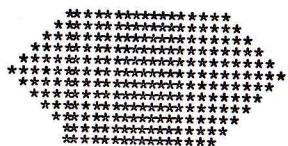
وزیر اطلاعات رژیم حجت الاسلام علی فلاحیان در سال ۱۳۲۸ شمسی در شهرستان نجف‌آباد بدنیا آمد. سپس با خانواده خویش به عبادان مهاجرت نموده و در آن شهردوران ابتدائی دبستان را به اتمام رساند و برای ادامه تحصیلات در زمینه علوم دینی راهی قم گردید و در فیضیه آموزش‌های مذهبی را انجام داد. بعد از پیروزی انقلاب خلق‌های ایران در بهمن ماه سال ۱۳۵۷ بعنوان حاکم شرع دادگاه انقلاب عبادان منصوب گردید و بمدت ۲ سال در آنجا این وظیفه را به عهده داشت. همچنین هنگام آغاز جنگ ایران و عراق مسئولیت کمیته انقلاب اسلامی را به عهده گرفت.

او در سرکوبی نیروهای مترقی و اپوزیسیون در باختران در سال ۱۳۵۹ و کشف هسته‌های مقاومت آنها نقش بسزایی داشت. این مهره جنایتکار اولین جنایت خود را در سرکوبی خلق عرب در خرداد سال ۱۳۵۸ مرتکب شده و تجربه ضد خلقی و ضد انسانی خویش را با قتل عام و سرکوبی خلقمان به اثبات رساند، زیرا دوران عهده‌داری او بعنوان حاکم شرع دادگاه انقلاب در عبادان مملو از اعدام‌های دسته‌جمعی انقلابیون خلقمان بود.

انتخاب او به سمت حاکم شرع در این شهر که ساکنان اصلی عرب آن برای نیل به خواسته‌های ملی خود که سال‌ها مبارزه میکردند بی دلیل نیست که رژیم از بدو انقلاب بخوبی میدانست که کدام عناصر می‌توانند بخاطر شناخت از منطقه و مردم آن منافع او را ضمانت کرده و کورکورانه فرمان‌های او را اجرا (پیاده) بکنند. برای ما آشکار است که انتخاب او فقط بلحاظ وابستگی اش به نظام ویا تعصب و تحصیلات مذهبی صورت نگرفته بلکه بخاطر حفظ سیطره بازاریان

مهاجر است که سالیان‌درازی اقتصاد منطقه مان را

قتل‌نشده و فقر خلقمان را دوچندان کردند این شخص در مد نظر قرار گرفت. لهذا رژیم این فرد را در رأس ساواک خویش قرار داده تا به ستون اساسی وی یعنی قشر متوسط بازاری در عربستان اطمینان خاطر بخشد که خلق عرب توسط فرزندان این قشر مرفه و مزدور نخواهد توانست تسلط آنها را تهدید بکند و آنها را از زمانی که فرزندان آنها مهمترین پست‌های دولتی را در اختیار دارند. بنابراین انتصاب اینگونه افراد و صعود آنها به پست‌های بالا بدون ابعاد اجتماعی اقتصادی نیست و بدست داشتن این چنین منصبی جزئی از استراتژی حکومت مرکزی برای به زنجیرنگ داشتن خلقمان بوده است.



..... تربیت سازمانی

است بر تک تک افراد عضو یک سازمان سیاسی اعمال میشود، این آموزش سعی بر این دارد که در ارتقاء آگاهی افراد کوشیده و یک هماهنگی کامل در بین اعضا بوجود بیاورد. و سازمان اینگونه آموزش را از طریق ۳ قاعده زیر بدست می‌آورد:

۱ - گردهمایی سازمانی

۲ - ایجاد دوره‌های مختلف و متنوع که از مهمترین آنها دوره تربیت کادر می‌باشد.

۳ - انتشار جزوه‌های سازمانی

.....

"القضية الفلسطينية"

(۲)

مقدمه

نظر به اینکه در شماره قبلی و این شماره تاریخ فلسطین را بزبان عربی چاپ کردیم هدف ما اینست که از مبارزه عادلانه خلق فلسطین بدین صورت در قبال تبلیغات سوء کشورهای مدافع صهیونیستها، پشتیبانی بکنیم .

علاوه بر آن مسئله فلسطین، مسئله ای حاد و شامل تمام آزادیخواهان جهان میگردد و از آنجا که در وهله اول بعنوان یک نیروی مترقی و آزادیخواه و در وهله دوم از دیدگاه ملی عربی اوضاع جهان را بررسی میکنیم و وظیفه انقلابی ما اینرا ایجاب می کند **گاز این مبارزه دفاع بکنیم.**

العامل الدینی و بطلانیه
لقد استندت الصهيونية على

هذا لإدعاء واستعانت بما جاء بالتوراه وكتب أخبار اليهود " و حتى أتى بك الرب إلهك في الأرض التي حلف لأبائك إبراهيم وإسحاق ويعقوب أن يعطيك، وأعمل الصالح في الرب لكي يكون لك خير و تدخل وتملك الأرض الجيدة التي حلف الرب لأبائك أن ينفي أعدائك من أمامك كما تكلم الرب :

إذن فلسطين هي أرض الخلاص والعزة والخير العميم إذا ما استطاع دخولها وإخضاعها وطنهم و دولتهم، وتحولت هذه الوعد والآمال الى مشاعر دينية هيمنت على نفوسهم وأفكارهم وسلوكهم حتى اليوم .

ولنتفص الان فيما اذا كان القانون الدولي يشمل على

مبدأ أو حكم يرتب حقاً في البقاء والسيادة لحماة ما وعلى بقعه من الأرض بناء على مثل هذه المشاعر والأفكار والأمانى الدينية ؟ .

إن نظره واحده الى مصادر تشريع في قانون الدولي و التي تقوم على المعاهدات الدولية، العرف الدولي، مبادئ القانون العامة المترف بها عالمياً، أحكام القضاء الدولي، مواثيق المنظمات الدولية... والخ من ذلك يظهر ان الذين ليس واحداً من المصادر التي في القانون الدولي . وهكذا يتبين أن العقيدة الدينية بما تتضمنه من تطلعات إلى السيادة السياسية على أرض متعينة ليست سبباً مكسباً في القانون الدولي لهذه السيادة سواء كان ذلك بصورة رسمية مباشرة لعدم قدرة هذه العقيدة على ترتيب مثل هذا الحق دولياً

أو كان بصورة غير مباشرة وذلك يجعل هذه العقيدة حافزاً للجوء إلى الحرب والقوة لاستيلاء على الأرض التي تنادي هذه العقيدة بالحق عليها... وعليه فالاستيلاء على الأقاليم بالقوة

والذي كان يعرف في الماضي بحق الفتح غدا الآن عملاً غير مشروع في القانون الدولي منذ قيام عصبة الأمم... فنقل السيادة الدولية على بقعة الأرض في ظل القانون الدولي المعاصر يقوم على أساس التراضي بين الأطراف الدولية، لأن هذا العمل مطهر من مظاهر استقلال الدولة في حقها في تعديل كيائها وتغيير كيائها و حقها في التصرف بمصيرها اذا كان قائماً على رغبة شعبها وحاصلاً وفقاً لأحكام دستورها وقوانينها .

العامل القومي و بطلانیه

من العوامل التي استعانت بها

الصهيونية لترويج دعوتها (الفكر القومي) .

لقد ادعت الصهيونية أنه مادام الدين اليهودي لم يدخله غير أفراد ينتمون الى سلاله واحده، ويتكلمون لغة واحده، ولهم تراث وثقافة وتقاليد مشتركة. إذن

فهم يكونون أمه قائمه بذاتها لها قوميتها الخاصة الامر الذي يعطيهم الحق في أن يحولوا أمتهم هذه الى دوله . ولقد نجحت الصهيونية عن طريق هذا العامل بأن ضمنته بلفور والذي يمنح اليهود الحق في انشاء وطن قومي لهم في فلسطين .

إن بطلان العامل القومي يتضح من تفنيد الادعاء الصهيوني على الحوالت التالية :

إن ادعاء بأن الدين اليهودي لم يدخله غير اليهود منافي للحقيقة، فاليهود لا ينتمون الى سلاله واحده كما يدعون وذلك لعدم اشتراكهم في صفات إنشروبولوجيه متشابهه فمنهم الحبشي الذي ينتمي الى الجنس الزنجي، ومنهم الهندي الذي ينتمي الى السلاله المغولييه، ومنهم الألماني الذي ينتمي الى السلاله القفقاسيه، ومنهم العربي من سكان اليمن..... الخ، وهكذا ضم الدين اليهودي أبناء سلالات متعدده .

ويؤكد ذلك ويدعمه مراجعه الفتره، ما بين أوائل القرن الثاني الميلادي والخامس حيث بلغ تعداد معتنقي الدين اليهودي سنه ۱۳۵ م أربعين الف نسمة و في القرن الخامس بلغ ۴ الى ۷ مليون نسمة، ولم يتضاعف عدد اليهود حتى الوقت الحاضر إلا مره واحده بسبب تناقص في عدد معتنقي الدين اليهودي إذ صار تعدادها حسب الكتاب السنوي اليهودي الأمريكي سنه ۱۹۶۶

(۱۳ مليون نسمة) الأمر الذي يؤكد على أن اليهوديه مكونه من أفراد ينتمون الى أجناس وسلالات متعدده، فليس من المقبول عقلاً لو كان اليهود من سلاله واحده أن يتضاعف عددهم مائه

مره خلال ۴۰۰ سنه. ولا يتضاعف سوى مره واحده خلال ۱۴۰۰ سنه .

- دليل آخر على أن اليهود لا ينتمون الى قوميه واحده تكلمهم لغات متعدده وهي لغات البلاد التي يعيشون فيها على نحو طغت به على لغتهم الأمليه .

- إن القدر الجامع من التقاليد بين اليهود لم يبق منه سوى تقاليد الدين، لأنهم اندمحو في تقاليد المجتمعات التي يعيشون فيها .

- وعلى فرض أن اليهود ينتمون الى قوميه واحده فمن المقطوع فيه أن القانون الدولي لا يعطى بالضروره لأبناء القوميه واحده الحق في تحويل قوميتهم الى دوله، فمن المشاهد في تكوين كثير من الدول انتمائها الى قوميات مختلفه (الولايات المتحده الأمريكيه، سويسرا، اتحاد السوفييتي، الخ)، الأمر الذي لا يحتسم عدم تلازم بين القوميه الواحده وبين الدوله، مما لا تعتبر معه القوميه شرطاً في وجود الدوله .

العامل السياسي

أما هذا العامل السياسي فقد استندت عناصره إلى أحوال الاضطهاد التي عاش اليهود في ظلها في عدد من الدول، متحده بذلك حجه تقول بأن السبيل الى الخلاص من هذا الاضطهاد الذي يتعرض له اليهود هو العوده الى فلسطين حيث يعيش فيها اليهود في أمن و رخاء و كان على الشعب الفلسطيني أن يقدم وطنيه ووجوده قرباناً للتفكير عن الاضطهاد الذي لحق باليهود .

يتبع

خلاصه می‌گردد حرکت و کار.

سازمانده شده شود که بالاترین مرتبه از بینش نظری و کفایت عملی را با استفاده از امکانات موجود در خود بوجود بیاورد تا بتواند در ادای واجبات محوله نقش خود را بنحو احسن به انجام رساند و این آمادگی دو جنبه دارد :

- ۱- بالا بردن سطح آموزش فرد،
- ۲- بالا بردن سطح کارآیی گروه

بالا بردن سطح آموزش گروه از راه بالا رفتن سطح آموزش تک‌تک افراد در ارتباط با کار گروهی‌ها اهمیت آن صورت تحقیق بخود می‌گیرد .

شخصیت انسان از ۴ عامل تشکیل می‌گردد:

- ۱ - عقل ۲ - روح ۳ - روان ۴ - بدن

و پرورش کامل بادرهم آییختن ۴ عامل فوق که ذات انسانی را به مرتبه خلّاقیت میرساند امکان پذیر است. مقلّ ناز راه آگاهی، کسب معرفت، فرهنگ و شناخت که انسان را نیروی تحلیل میدهد تکامل می‌یابد.

تغذیه روحی: انسان را دارای وجدان آگاه می‌کند که خیر و فضیلت را پیش‌خود ساخته و از این طریق ایمان به حق و مبدأ عدالت در او تقویت می‌گردد. پرورش روانی: انسان را صاحب شجاعت، نیروی راده و خصلت‌های نیکو مانند عدم خیانت، ایثار، عدم خود پرستی، شرافت، صداقت، صبر و آمادگی در راه نجات می‌نماید.

ورزش بدنی (بدن سازی) : از راه فعالیت ورزشی کارهای بدنی که انسان را نیروی فعالیت و تولید می دهد امکان پذیر است زیرا وظیفه بدن در ۲ چیز

بطور خلاصه میتوان گفت که محورهای اساسی برای پرورش افراد در ۴ قاعدهٔ زیر خلاصه میگردند.

- ۱- آگاهی و شناخت
۲- شجاعت و نیروی اراده
۳- وجدان روشن (آگاه)
۴- عمل و فعالیت

ایجاد و تکامل این ضروریات ۴ گانه مفهوم عام پرورش سازمانی را تشکیل می‌دهند.

ادوات تربیت: تربیت سازمانی تابع ۲.۱ اصل مهم می‌باشد که این ۲.۱ اصل در ارتقاء نظری و عملی‌فرد نقش مهم و حیاتی بازی می‌نماید.

- ۱- نظریه (تئوری) ۲- عمل (پراتیک)
- دیاکتیک این دو، جوهره پرورشی فرد را در یک سازمان تجلی می‌بخشد. لذا برای تطبیق ۲ اصل فوق‌الذکر ۳ وسیله مورد نظر قرار می‌گیرد.

- ۱- آگاهی‌تئوریک که از راه افزایش معلومات و آزمون نظری بدست می‌آید بطوریکه شناخت فرد را بالا برده باعث می‌گردد که فرد از نظر روحی و روانی در رابطه با کارهایی که در جلو وی قرار می‌گیرند در بهترین حالت نقش خود را به انجام رساند.

الف - خودسازی و آن اینست که فرد از طریق مطالعه کتب مختلف و شرکت در گردهمایی ها و کنفرانس ها برنامه های سیاسی ، گفتگو و پرسش و پاسخ در ارتقاء و گاهی خود بکوشد خود سازی منبعی مهم و زمینه اساسی برای باروری فرهنگی و سیاسی فردی می باشد لیکن این خودسازی می بایست در یک چهارچوب سازمانی شکل و فرم شخصی بخود بگیرد تا فرد رسالت خود را در تطبیق با اهداف سازمان به پیش ببرد .

بقیہ در ص ۵

اداران و خواهران !

۲۴ آوریل هر سال مصادف است با اشغال نظامی عربستان،

۲۳ آوریل هر سال مصادف است با استقلال ملی عربستان.
چندین روزی در سال ۱۹۲۵ میلادی ارتش ایران بغرامندهی رضاخان وزیر جنگ وقت ایران با پشتیبانی امپریالیسم انگلیس
وزمین عربستان را اشغال و آن را منطقه نظامی اعلام کرد آخرین حاکم عربستان امیر خزعل نیز دستگیر و روانه تبعید در
ایران گردید بدین ترتیب آخرین صفحه از صفحات استقلال سرزمینمان بسته شد، اشغال عربستان و الحاق یک طرفه آن با
ایران بی ارتباط با اوضاع پیچیده ناشی از پایان جنگ جهانی اول، سقوط امپراطوری عثمانی در شرق، تقسیم مشرق عربی
بین چند دولت کوچک براساس پیمان سایکس - پیکو (وزرای خارجه وقت انگلیس - فرانسه) و ظهور قدرت عظیم اتحاد-
شوریا بعد از انقلاب اکتبر در شمال ایران که هدفهای خود را مغایر با قدرتهای امپریالیستی در منطقه اعلام داشت
بی ارتباط نیست بفاصله اندکی از اشغال سرزمینان و در راستای محور هویت تاریخی و جغرافیایی منطقه از طرف
ایران جغرافیایی ایران نام تاریخی عربستان به خوزستان تغییر داده شده و بموازات آن نیز اسامی تاریخی شهرها
نواحی مهم سرزمینان از عربی به نامهای جعلی که ریشه در تاریخ این منطقه نداشتند برگردانده شدند، زبان عربی
منوع وبجای آن زبان دولت و ملت حاکم با تأثیر شوونیستی ترین شیوه ها متداول وباب پای آن سیاست عربی زدایی
منطقه با روشهای خاص دولت مرکزی که از ضعف و نبود موسسات فرهنگی و آموزش عربی سود می برد بمورد اجرا گذاشته
شد، فرهنگ عربی محلی بشدت مورد هجوم قرار گرفت و حتی پوشش عربی که نماد هویتی خلقتان را در منطقه تشکیل
میدهد در برهه ای از زمان ممنوع اعلام گردید. در این میان تاراج منابع ملی و خصوصاً ثروتهای زیرزمینی خلقتان با
بانی اشغالگران جدید که منافع خود را درهمسوئی با قدرت مسلط امپریالیستی (انگلیس) در منطقه میدیدند شتاب
بیشتری گرفت، سیاست ارضی معمول در نقاط دیگر ایران که متناسب با زبر ساخت زراعی عربستان نبود در سرزمینان
مورد تطبیق گذاشته شد و باعث گردید که روستانشینان عربستان بیش از گذشته در زیر بار مشکلات جدیدی که زیاده
بیش تغییر بود خم گردند و نیز فتوادالیم نظامی که خاص بقیه مناطق ایران و یادآور تقسیمات تیئولوداری عهد
مغول در ایران است با بقدرت رسیدن رضاخان بعنوان پادشاه جدید ایران در عربستان اجرا وقسمتی ارابه ترترین
مناطق زراعی عربستان به بعضی از فرماندهان نظامی آنوقت ایران بعنوان پاداشی در مقابل اقدامات سرکوبگرانه
آنها در منطقه داده شد. در برابر اینهمه فشار و زور و ستم و آثم در مدتی کوتاه خلق ما مصمم شد که بپا خیزد و
و آنچه را که بزور از دست او رفت با زور بازستاند، قیامها یکی بعد از دیگری آغاز شدند رژیم رضاخانی تنها با استفاد
از اعداهای دسته جمعی و گلوله توانست این قیامها را سرکوب کند و از گسترش در تمامی مناطق سرزمینان بازدارد
حاصلت محلی این قیامها که هر یک در منطقهای شعله ور شده و بدون ارتباط با دیگر مناطق به ستیز با نیروهای رضا-
خانی بر می خاستند راه را بر پیروزی خلقتان ولو بصورتی محدود بست در حقیقت شکست این قیامها با نبود قدرت

دعای و بازوی پیشاهنگ آن یعنی یک سازمان سیاسی تمام دیر و بی ریشه نبود. بعد از رضا خان پسرش محمد رضا با کمک متفکین غربی شاه ایران گردید وی سیاست سرکوب خلقمان و دیگر خلقهای ایران را در راستای سیاستهای پدرش ادامه داد و تا آنجا که می توانست سعی کرد که قیامهای خلقمان را نطفه خفه نماید. سیاست سرکوبگرانه خلقمان در دهه ۶۰ میلادی (۴۰ شمسی) به اوج خود رسید خلق ما در این دوران تحت تأثیر جنبش آزادیخواهی عرب بیش از همیشه در صفی واحد متشکل شد و خواستار احقاق حقوق از دست رفته خود گردید در ایس دوران اولین سازمانهای فراگیر خلقمان از میان عناصر ملی که هدفی جز خدمت به خلق خود نداشتند تشکیل گردید. نخستین سازمان سیاسی که برنامه ای مدون برای مقاومت خلقمان بر علیه رژیم تنظیم نمود بوسیله شهدای خلق عرب محیی الدین آلانصر، عیسی مذخور النصار و دهراشمیل بنام کمیته عالی ملی (اللجنة القومية العليا) در اوایل دهه ۶۰ میلادی تشکیل گردید این جنبش توانست قسمت اعظم خلقمان را نسبت به مسئله ملی آگاه کرده و صفوف مقابله

Hamed Al Kenani 2013

را تحت فشار بگذارند تا بتوانند به شهرها و روستاهای خود باز گردند و مشکلات اقتصادی خلقمان که خود زائیده سیاستهای غارتگرانه رژیم ملایان است نباید در ایمان خلقمان نسبت به آزادی و طرح خواسته های سیاسی اش خللی وارد نماید.

برادران و خواهران مبارز ،

روز بروز بروخامت اوضاع اقتصادی و سیاسی رژیم ملایان که بر روحیه معنوی او تاثیر میگذارد افزوده میشود در این شرایط ابتکارات تازه مقاومت امری ضروری و حیاتی برای پیشبرد اهداف والای مبارزه ملی خلقمان محسوب میگردد تا از این طریق شرایط لازم برای یک مبارزه طولانی که همه اقشار خلق در آن شرکت نمایند مهیا گردد. از این میان مسئله اتحاد و بسیج نیروهای مبارز ملی از نظر سیاسی حائز اهمیت فراوان می باشد لذا ما خود را موظف میدانیم که بر این مهم و حیاتی پافشاری کرده و دعوت مجدد خویش را در رابطه با تلفیق و هماهنگی همه نیروهای مبارز خلقمان در داخل و خارج عربستان بعمل می نمائیم و رسیدن به یک برنامه مشترک سیاسی در ابعاد کوتاه و بلند مدت آن هدف مرحله ای مبارزاتی خلقمان را در این برهه تشکیل میدهد از نظر ما این برنامه سیاسی مشترک بایستی بروحدت کلیه اقشار ملایان متکی و استوار باشد که مقاومت باید از طرف تمام خلق صورت بگیرد شرکت کلی خلقمان بمثابة یک پیکر شرط اصلی پیروزی خلقمان می باشد و چون از دیدگاه ما استراتژی مبارزه ملی برابر مقاومت طولانی استوار می باشد در این راستا ما باید خلقمان را بطور مداوم و پیگیر در جریان مبارزه ملی وارد نمائیم و احساس آنها را در را آزادی از یوغ ستم، مضاعف ملی و طبقاتی قوی نمائیم ضمنا هر نوع فعالیت ضد خلقی از دیدگاه ما در این شرایط که بر وحدت خلقی ما تأثیرات منفی بر جای میگذارد محکوم است.

حق تعیین سرنوشت حق مسلم خلقهاست!

Hamed Al Kenani 2013

شکستهای مدها تن از مبارزان خلق عرب آغاز گردید.

شروع جنگ ایران و عراق مصائب و مشکلات خلق ما که سرزمینش صحنه عملیات جنگی گردید فزونی گرفت از جمله این مصائب هجرت بیش از دو میلیون عرب از شهرها و روستاهایی می باشد که مستقیما در کارزار جنگ خانمانسوز واقع شده بودند رژیم ملاها حتی بعد از استقرار آتش بس به این بهانه که هنوز حالت نه جنگ و نه صلح موجود است سعی می نماید این مناطق را از جمعیت عرب آن خالی نگه دارد زیرا بخوبی دریافته است که امر مبارزه ملی خلقمان با مسئله ارضی ارتباط نام و تمام دارد علیهذا سعی میکند اصولا ارتباط خلقمان را با سرزمین نیاکانی اش قطع نماید لذا برای خنثی کردن این توطئه رژیم سفاک برادران و خواهران مهاجر عرب با وسایل مختلف بکوشند این رژیم جنایت

خلقمان را بر علیه رژیم پهلوی فشرده تر نماید. متاسفانه این جنبش از داخل و خارج زیر فشار قرار گرفت و بالاخره وسیله ارتجاع محلی که سردمداران آن دو چهره منقر خلق عبدالکریم فیصلی و تهران کعبی بودند لو رفت، رهبران آن نیز تیرباران و عناصر فعال آن به زندانهای طولانی محکوم گردیدند.

لی خلق ما که مدام تر ازمیشه میخواست در راه مقاومت طولانی گام بردارد با تاسیس جبهه آزادیبخش عربستان به رکوب خشن رژیم پهلوی نسبت به خلقمان پاسخ داد و مبارزه مسلحانه را در بخشی از نقاط عربستان آغاز کرد که یک نقطه تحول کیفی در مبارزه خلقمان بشمار میرفت این جبهه تا سال ۱۹۷۵ میلادی یکپارچگی خود را حفظ کرد ولی بعد از مدتی بابتی در آن رخ داد که ناشی از کلی در حیات سیاسی این جبهه بر جای گذاشت. بعد از سال ۱۹۷۵ جبهه خلق را از آزادی الاحواز تشکیل گردید در سالهای قبل از انقلاب ضد سلطنتی ایران بیشترین عناصر آن در سوریه، لبنان و من جنوبی بسر میبردند به بهانه پراگماتیسم انقلابی بشدت تحت تاثیر جنبش چپ ایران و دو جناح نیرومند آن یعنی رپ توده و سازمان چریکهای فدایی خلق ایران قرار گرفت و با نقد گذشته خود تحلیلهای مشخص هر دو جناح را نسبت به جامعه عربستان و بطور کلی دیدگاههای هردو را نسبت به مبارزه خلقمان پذیرفت و با این چرخش اساسی

ملی سیاسی خود را از دست داد بقایای این جبهه در بعضی از گروههای چپ ایران حل شده اند.

نیش دمکراتیک انقلابی عربستان، این جریان با ورود به اصطلاح رهبران آن از تبعید به شهر عبادان در سال ۱۳۵۸ مسی و در ست در فرودگاه بین المللی این شهر خود را منحل اعلام کرد. در سال ۱۳۵۷ انقلاب ایران پیروز گردید و نظام پادشاهی به گور تاریخ سپرده شد این پیروزی امید خلقهای ایران از جمله خلق عرب را در راه رهایی از ستم و گانه طبقاتی و ملی بیشتر نمود. بعد از تثبیت حاکمیت جدید در تهران خلق ما با تاسیس مراکز فرهنگی در شهرهای دم عربستان بر ادامه مبارزه ملی به شیوه ای مسالمت آمیز تاکید گذاشت. در این زمان اتحاد کانونهای فرهنگی خلق عرب و چهار مبارزه خلقمان گردیدند و خواسته های ۱۲ گانه خلق عرب را که مطابق با واقعیت سیاسی ایران بعد از انقلاب و از طریق اعزام یک هیئت سی نفره به تهران به رژیم جدید تسلیم کردند. رژیم جدید ناگزیر گردید که به مذاکره با هیئت نمایندگی خلقمان تن دهد که این خود یک پیروزی معنوی در حیات سیاسی جدید خلقمان بشمار میرفت ولی اعطای پاسخ صریح نسبت به خواسته های خلقمان طفره رفت در عوض با انواع ترفندها و حیل های مختلف در منطقه تشدید خواسته های ملی خلقمان را ضد ایرانی و ضد اسلامی معرفی نماید و نیز دریا دار مدنی برای ارباب خلق عرب و باوگیری از گسترش نفوذ کانونهای فرهنگی در میان توده های خلقمان بعنوان حاکم نظامی عربستان به منطقه گسیل داشت.

با این انتصاب که نظیر آن در دیگر نقاط ایران تکرار نشد اولین اخطار را به طرح مجدد خواسته های خلقمان داد. مدنی با استفاده از اختیارات نا محدودی که از حکومت جدید و سردمدار آن خمینی گرفته بود سعی کرد فعالیت کانونهای فرهنگی خلق عرب رانه فقط در عربستان بلکه در تمام ایران با استفاده از دستگاه جهنمی تبلیغات آیت الله های حاکم غیر موجه و ضد مصالح ایران قلمداد بکند و بالاخره توانست در ۹ خرداد ۱۳۵۸ با قتل عام مردم بیگناه محمره بوسیله عناصر ویژه ارتش و اوباشان حزب اللهی نقابدار و شوینستها و سکوت مبهم نیروهای اپوزیسیون وقت، زمینه را برای سرکوب کانونهای فرهنگی و نیروهای مبارز خلقمان تهیه نماید. کشتار مردم بیدفاع محمره که سبیل مبارزات خلق ما بود ۳ روز بطول انجامید، متعاقب آن شهرهای دیگر عربستان نیز آماج حمله اوباشان حزب اللهی و گارد مخصوص مدنی قرار گرفتند در این اوضاع و احوال فقط در شهر محمره صدها تن کشته و مجروح شدند و نیز تعقیب و